

## ایران و عربستان در روزگار نو

● محمدحسن بهنام فر  
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران



■ روابط ایران و عربستان در سده‌ی بیستم (دوره‌ی پهلوی)

■ حمید احمدی

■ تهران، [به سفارش] مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، مرکز

چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

پاییز ۱۳۸۶، ۲۹۵ صفحه

### درآمد

در آستانه‌ی قرن بیستم وقایع مهمی در جهان روی داد که اثرات بنیادینی در مناطق مختلف از جمله منطقه‌ی خاورمیانه به جای گذاشت. ضعف و انحطاط امپراتوری عثمانی، توجه کشورهای اروپایی به خاورمیانه، کشف نفت، جنگ جهانی اول، مشروطیت در ایران و... از جمله مباحث مهمی است که در این منطقه به چشم می‌خورد. آنچه در اینجا مهم می‌نماید، مناسبات و روابط میان کشورهای مختلف در خاورمیانه است. چه بسا حضور اروپاییان در این دوره تأثیر زیادی در نوع روابط به وجود می‌آورد، لذا بررسی مناسبات کشورهای خاورمیانه از اهمیت بالایی برخوردار است. در این میان دو کشور ایران و عربستان با توجه به تحولات عمیق داخلی خود و فشارها و حواث خارجی، در موقیت ویژه‌ای قرار داشته‌اند. بررسی روابط و مناسبات این دو کشور در قرن بیستم از جمله مسائل بسیار مهم محسوب می‌شود.

شکل‌گیری دولت عربستان سعودی در آغاز قرن بیستم به دنبال اضمحلال امپراتوری عثمانی و همزمانی این تحول با روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی پس از ضعف و ناکارآمدی قاجاریان، سبب شد که مناسبات دولت عربستان سعودی و دولت وقت ایران با یکدیگر تقارن زمانی یابد.

نیاز به مشروعیت برای هردو حکومت جدید از یک سو، و مسأله‌ی همسایگی و نقشی که دو کشور می‌توانستند در جهان اسلام ایفا کنند، از دیگر سو سبب گشت که مناسبات سیاسی به سرعت گسترش و رشد یابد. یکی از مسائل مهمی که در بررسی روابط ایران و عربستان در این دوره باید مورد توجه قرار گیرد، شباهت دو کشور در روند توسعه‌ی سیاسی است. هردو کشور در حال ایجاد و پی‌ریزی ساختار سیاسی خاصی بودند. این روند در عربستان پس از تصرف کامل حجاز، به دست نیروهای سعودی در سال ۱۹۳۲ و تشکیل «پادشاهی عربی سعودی» و در ایران نیز در سال ۱۳۰۴ ش پس از یک کودتای بدون خونریزی، و با تشکیل «پادشاهی پهلوی» به دست رضاخان انجام گرفت.

با وجود اهمیت دو کشور و ضرورت پرداختن به رابطه‌ی متقابل آن‌ها، پژوهشگران تاریخ و سیاست خارجی ایران در نگرش پردازش به رابطه‌ی ایران با قدرت‌های بزرگ، از توجه به رابطه‌ی ایران و مناطق همجوار به ویژه کشورهای خاورمیانه‌ای، مغفول مانده یا کمتر به آن پرداخته‌اند. یکی از

ایران برخلاف شبه جزیره‌ی عربستان ساختار اجتماعی قدرتمند شهری و روستایی غیرقبیله‌ای داشت. گرچه ایلات و عشایر در پایان سده‌ی نوزدهم و آغاز سده‌ی بیستم در بخش‌هایی از ایران و به ویژه در مناطق مرزی کشور حضور قدرتمندی داشتند، اما در مجموع ساختار ایلاتی بر ایران حاکم نبود

## ایران و عربستان

مطرح کرد و فعالیت‌هایی انجام داد. عده‌ای علیه او برخاستند و حتی در مقام سوء قصد به او هم برآمدند. او سرانجام به حکام شهرهای نجد پناهنده شد و محمد بن مسعود که حاکم درعیه<sup>۳</sup> بود با وی هم‌پیمان شد، رفته رفته قلمرو حکومت آل سعود توسعه یافت، تا اینکه بر غالب اراضی نجد مستولی شدند. دولت عثمانی که خود را مالک حقیقی شبه جزیره عربستان می‌دانست، در ۱۸۱۸ قشونی تحت فرماندهی ابراهیم پاشا، والی مصر با تجهیزات کامل به نجد فرستاد و بر آل سعود غلبه کرد. در ۱۸۳۴ شخصی به نام فیصل بن ترکی با قشون عثمانی جنگید و زمام امور نجد را به دست گرفت. پس از او، چهار فرزندش نتوانستند حکومت مقتدری تشکیل دهند و آل رشید<sup>۴</sup> ریاض را فتح کرد.<sup>۵</sup>

عبدالرحمن یکی از فرزندان فیصل از ریاض به کویت گریخت و در آنجا اقامت گزید. عبدالعزیز دومین فرزند عبدالرحمن، گروهی را به گرد خود جمع کرد و به ریاض حمله نمود و آنجا را به تصرف خویش درآورد. عبدالعزیز در پی شکست آل رشید، کوشید قدرت سیاسی خود را بر شبه جزیره‌ی

کتاب‌هایی که به تازگی به روابط ایران و عربستان در قرن بیستم پرداخته، کتاب «ایران و عربستان در سده‌ی بیستم» نوشته‌ی دکتر حمید احمدی است. وی به خوبی فقدان اثری در حوزه‌ی روابط ایران و عربستان در قرن بیستم را درک کرده و در کتاب خود در پی این بوده که تجزیه و تحلیلی جامع از آغاز و سیر تحول دو کشور به دست دهد. گرچه اسناد موجود در بایگانی وزارت امور خارجه‌ی ایران اصلی‌ترین منبع نویسنده بوده، اما نویسنده کوشیده است، از همه‌ی منابع موجود، از جمله منابع انگلیسی و عربی مربوط به روابط ایران و عربستان، و نیز یادداشت‌های امیراسدالله علم، وزیر دربار محمدرضا پهلوی، بهره بگیرد.

کشور عربستان سعودی شامل دو بخش «نجد»<sup>۱</sup> و «حجاز»<sup>۲</sup> است. ناحیه‌ی نجد دارای تاریخ مدونی نیست و حکومت آن همیشه در دست عشیره‌ای بوده است. آل سعود تا قبل از ۱۷۴۱م جزو قبائلی بودند که در نتیجه‌ی تاخت و تازها، گاهی بر برخی از شهرهای نجد استیلا می‌یافتند. در ۱۷۴۱ محمد بن عبدالوهاب به عنوان مصلح مذهبی؛ عقایدی را بود که



نقشه عربستان

عربستان گسترش دهد. وی در ۱۳۰۰/۱۹۱۲ در نجد حکومت سلطنتی برپا کرد و خود را سلطان نجد و ملحقان آن نامید. در اواخر ۱۹۱۶ وی **ملک علی** پادشاه حجاز را شکست داد و قلمرو وی را به تصرف خویش درآورد. نجد و حجاز تحت حکومت عبدالعزیز به هم پیوستند و زیر سیطره‌ی حکومتی واحد درآمدند. این کشور نوظهور را تا سال ۱۹۳۱، که استان عسیر<sup>۶</sup> در جنوب حجاز به آن ملحق شد، «پادشاهی حجاز و ملحقان آن» می‌نامیدند. سرانجام در سال ۱۹۳۲ سراسر کشور به عنوان پادشاهی عربی سعودی خوانده شد.<sup>۷</sup>

روابط ایران و عربستان از آغاز تا پایان حکومت پهلوی فراز و فرودهای فراوانی را طی کرده است. دو کشور در مسیر روابط خود، گاه بر سر مسائل منطقه‌ای و مسائل فرهنگی و مذهبی در برابر یکدیگر ایستاده‌اند و گاه نیز بر سر منافع مشترک با هم همکاری کرده‌اند. با وجود مسائل اختلاف برانگیز مذهبی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، این دو کشور به علت منافع مشترک برآمده از مسئولیت‌های بزرگ‌تر منطقه‌ای برای تأمین امنیت و رویارویی با چالش‌های داخلی و خارجی، ناگزیر به کنار گذاشتن اختلاف‌ها بوده‌اند و با تأکید بر دوستی‌ها و منافع دوجانبه توانستند، چالش‌های خود را از سر راه بردارند و امنیت و ثبات را در منطقه‌ی خلیج فارس و شرق عربی برقرار کنند.

\*\*\*

کتاب حاضر به سه بخش و هشت فصل تقسیم شده است. مؤلف در مقدمه‌ای به ارائه‌ی فرضیه و سوال اصلی پرداخته و هدف خود از نوشتن کتاب را بیان کرده است. همچنین در پایان گاهشماری‌ای از روابط ایران و عربستان سعودی ارائه داده است که از ۱۳۹۸/۱۹۲۰ - تشکیل پادشاهی حجاز به ریاست شریف حسین - تا ۱۳۵۶/۱۹۷۸ - ژانویه ۱۹۷۸ - آخرین دیدار محمدرضا پهلوی با ملک خالد و فهد در ریاض و هماهنگی سیاست‌های دو کشور پیرامون خاورمیانه و شاخ آفریقا - را دربر می‌گیرد.

**بخش نخست** که دربرگیرنده‌ی آغاز روابط ایران و عربستان تا پایان دوره‌ی رضاشاه است، شامل دو فصل است؛ در **فصل اول** «تفاوت‌های ساختاری ایران و شبه جزیره» عربستان در ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاست خارجی و نفوذ منطقه‌ای و جهانی آن‌ها مقایسه شده است. مؤلف در بحث ابتدایی این بخش، به بررسی گرایش نیرومند ملی‌گرایی در دو کشور پرداخته است؛ چیزی که در ایران به علت نفوذ احساسات ملی‌گرایانه در میان اقشار شهری بسیار گسترده و متفاوت‌تر از عربستان و کلا جوامع عربی بوده است. ملی‌گرایی ایرانی سال‌های نخست سده‌ی بیستم نوعی ملی‌گرایی ضدامپریالیستی علیه سلطه‌ی روسیه و انگلیس بود، در حالیکه احساسات ملی‌گرایی در میان محافل روشنفکری عربی نوعی ملی‌گرایی قومی محسوب می‌شد که گروه‌های زبانی و مذهبی عرب و مسیحیان عرب آن را بر ضد نجبگان حاکم عثمانی و عمدتاً ترک‌ها سوق می‌دادند و هدف این گرایش جدایی از امپراتوری عثمانی و تأسیس یک کشور متحد عربی متشکل از تمامی مناطق عرب‌نشین امپراتوری بود.<sup>۸</sup>

**ساختار اجتماعی:** شبه جزیره‌ی عربستان به لحاظ ساختار اجتماعی هنوز در بافت قبیله‌ای خود قرار داشت، درگیری‌های نظامی خاندان هاشمی و خاندان

**ساختار اقتصادی:** ایران از نخستین سال‌های قرن نوزدهم مرکز اصلی رقابت‌های انگلیس، روسیه و فرانسه شده بود که در این میان محوریت مسأله هند بود، و تأثیرات آن در داخل ایران بسیار زیاد بود، قراردادهای اقتصادی در ایران هرچند ضربات سنگینی بر پیکر اقتصاد ایران چه در بخش تولیدی و چه بازرگانی وارد کرد، اما مانع روند ادغام اقتصاد ایران در نظام جهانی سرمایه‌داری نشد. در مقابل جامعه‌ی جزیره‌العرب به ویژه نواحی غیرساحلی آن که بعدها به کشور عربستان سعودی تبدیل شد، بافت اقتصادی سنتی مبتنی بر دامداری و به میزان کمتری کشاورزی داشت. همچنین بندرها و شهرهای مهم شبه جزیره، غیر از جدو و بندرهای یمن، به علت چیرگی ساختارهای قبیله‌ای در آن، در مقایسه با شهرها و بندرهای ایران، به مرکز اصلی بازرگانی منطقه‌ای و جهانی تبدیل نشد.

**روابط خارجی:** عمده‌ترین تفاوت در ماهیت روابط خارجی ایران و شبه جزیره بوده است. اصولاً ایران با بازیگران اصلی نظام جهانی رویارویی داشت. در حالیکه نجبگان شبه جزیره از همان سال‌های پس از جنگ جهانی اول با بازیگران مذکور اتحاد و ائتلاف برقرار کرده بودند. دولت انگلیس به سوی شریف حسین والی حجاز و چهره‌ی پرنفوذ شبه جزیره و تولید اماکن متبرکه‌ی اسلامی در مکه و مدینه، دست دوستی دراز کرد و شریف حسین نیز از طریق فرزندانش قیام نظامی علیه عثمانی را فراهم کرد و در اوایل ۱۹۱۸ شریف حسین با کمک و هدایت انگلیس، موفق به تشکیل دولت حجاز شد و این امر را مدیون دوستی و پشتیبانی انگلیس می‌دانست.<sup>۱۱</sup>

**نفوذ منطقه‌ای و جهانی:** در حالیکه دولت ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ در سطح بین‌المللی کاملاً به رسمیت شناخته شده بود و به اصلاحات گوناگون اقتصادی و اجتماعی دست می‌زد، دولت جدیدالتأسیس هاشمی در پی کسب شناسایی بین‌المللی و منطقه‌ای و برقراری رابطه با جهان اسلام و خاورمیانه بود. بدیهی است که مقامات سیاسی شبه جزیره به ایران در جایگاه کشور مهم تاریخی در منطقه توجه کردند. این موضوع هم در دوران سلطنت خاندان هاشمی آشکار بود و هم پس از پیروزی آل سعود بر خاندان هاشمی و تسلط بر کل شبه جزیره.

## ایران و عربستان نقش مهمی در امنیت خاورمیانه و شمال شرقی آفریقا بر عهده داشتند و حتی با سیاستی هماهنگ با چالش‌های ناشی از تندروی‌ها در خلیج فارس و جهان عرب در پاکستان و افغانستان به رویارویی پرداختند

# ایران و عربستان

سیاست خارجی ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داد. ملی شدن صنعت نفت بازتاب گسترده‌ای در جهان عرب به خصوص در عربستان سعودی پیدا کرد و با حمایت اعراب مواجه شد. این امر نگرانی‌های انگلیس و آمریکا را در پی داشت. عربستان سعودی از این نکته آگاه بود و بر تلاش برای جلوگیری از تأثیر آن حادثه در روابط نفتی آمریکا - سعودی تأکید می‌کرد. در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ روابط دو کشور به گسترش فعالیت‌های اقتصادی محدود شد.<sup>۱۵</sup>

**فصل چهارم: «دوستی: ایران و عربستان در دوره‌ی جنگ سرد عربی (۱۹۶۷-۱۹۵۴)»:** این فصل به مسائل مهم دو کشور در سال‌های پر آشوب خاورمیانه، ورود جنگ سرد به منطقه و شکاف سیاسی در منطقه به ویژه جهان عرب بر سر مسائل منطقه‌ای و جهانی می‌پردازد. روابط ایران و عربستان در سال‌های «جنگ سرد عربی»<sup>۱۶</sup> رو به گسترش گذاشت و این دو کشور با وجود اختلاف نظر درباره‌ی برخی مسائل همچون پیمان بغداد و مسأله‌ی اسرائیل، در امور دیگر با یکدیگر هماهنگ بودند و همین هماهنگی منافع و مواضع آن‌ها را به سوی دوستی پایدار رهنمون کرد. سیاست خارجی دو کشور برای مقابله با تندروی‌های چپ و کمونیسم جهانی از یک سو و تندروی پان عربسیم ناصری از سوی دیگر، آن‌ها را به سوی دوستی با هم رهنمون کرد و ایران و عربستان اختلافات بر سر اسرائیل و مسائل مذهبی را کنار گذاشتند و به استوارسازی راهکارهای سیاسی برای رویارویی با چالش‌های امنیتی منطقه‌ای پرداختند.

بازگشت شاه به ایران، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مرگ عبدالعزیز بن سعود، نخستین پادشاه سعودی و روی کار آمدن ملک سعود بن عبدالعزیز هم زمان شد. شاه ایران که پس از کودتا و کنار زدن رقیب خود، دکتر مصدق وارد مرحله‌ی تازه‌ای از زندگی و اقتدار سیاسی خود شده بود، درصدد گسترش روابط خارجی ایران با جهان خارج برآمد. به دنبال از سرگیری روابط با انگلیس و بستن قرارداد کنسرسیوم نفت، شاه برای گسترش روابط با سعودی‌ها اقدام کرد.<sup>۱۷</sup>

**فصل پنجم: «گسترش روابط در دوران ملک فیصل (۱۹۷۵-۱۹۶۴)»:** این فصل که به نوعی ادامه‌ی فصل چهارم کتاب است، سیاست خارجی ایران و عربستان و روابط دوجانبه‌ی آن‌ها را در دوران ملک فیصل بررسی می‌کند. در این فصل؛ نویسنده به تلاش‌های مشترک دو کشور برای گسترش روابط فرهنگی و اسلامی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه راهبرد همبستگی اسلامی به منزله‌ی جانشینی برای تندروی‌های چپ کمونیستی و نیز پایان

**فصل دوم: «آغاز روابط ایران و عربستان»:** این فصل به آغاز روابط ایران و دولت مستقل در جزیره‌العرب می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چگونه ایران، در کشمکش میان خاندان هاشمی و سعودی و برقراری رابطه با آن‌ها، سیاست خارجی خود را تعیین کرد. از آنجا که سلطنت هاشمی در حجاز از دیدگاه جامعه بین المللی نخستین حکومت به رسمیت شناخته شده در شبه جزیره‌ی عربستان بود، دولت ایران نیز همانند سایر کشورها با آن رابطه‌ی دوستانه برقرار کرد و مسائل مورد بحث حول محور حج دور می‌زد. طبق نظر مؤلف انتساب خاندان هاشمی به اهل بیت پیامبر اسلام دو دولت را بیشتر به هم نزدیک کرد. چرا که در کشمکش خاندان سعودی با هاشمی، دولت ایران تمایل به خاندان هاشمی داشت. اما از آنجا که خاندان هاشمی توفیقی در به دست آوردن قدرت نداشت، دولت ایران به دنبال تنظیم روابط خود با حکومت جدید آل سعود بود و به نامه‌ی پادشاه شکست خورده‌ی حجاز، پاسخی نداد.<sup>۱۲</sup>

حمید احمدی روابط ایران و خاندان سعودی را در دوره‌ی رضا شاه به چهار دوره تقسیم کرده است: (۱) دوره‌ی بدگمانی و تردید ایران به رژیم آل سعود؛ (۲) شناسایی دولت سعودی؛ (۳) گسترش روابط در دوران سفارت حبیب الله هویدا (۱۳۰۹-۱۳۰۹)؛ (۴) از کاهش روابط تا برکناری رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۱۴)

**بخش دوم** کتاب به سیاست خارجی و روابط دو کشور در دوره‌ی محمدرضاشاه پرداخته است، اما این بخش دربرگیرنده‌ی همه‌ی دوران محمد رضاشاه نیست، بلکه سیر دگرگونی روابط دوجانبه را تا پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ بررسی می‌کند. این بخش سه فصل کتاب را شامل می‌شود:

**فصل سوم: «روابط ناپایدار، از برکناری رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»:** مؤلف در این فصل به تأثیرات جنگ جهانی دوم در دو کشور پرداخته است، البته در این زمان سهم ایران بیشتر بوده و به دلیل درگیری مشکلات داخلی، دو کشور اهمیتی به روابط نمی‌دادند. در سال‌های میان شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲، ایران درگیر مشکلات بیرونی و بین المللی بود. عمده‌ترین این گرفتاری‌ها که گسترش روابط ایران و عربستان به طور خاص و ایران و عرب را به طور عام بی اهمیت می‌کرد، اشغال ایران در فاصله سال‌های ۲۴-۱۳۲۰ بود.<sup>۱۴</sup> با وجود این اگر رابطه‌ای ضعیف و مقطعی بین دو کشور در این فاصله‌ی زمانی وجود داشت، با محوریت حج و گرفتاری‌های حجاج ایرانی بود. در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۳۲۰ مسأله ملی شدن صنعت نفت ایران،



منطقه در رویارویی با تندروی جهانی و منطقه‌ای، دو کشور را به کنار گذاشتن اختلاف‌ها بر سر بحرین، جزایر سه‌گانه و نفت و همکاری بر سر مسأله‌ی مهم امنیت واداشته است. چند رویداد مهم سبب شد ایران و عربستان به چالش و تهدیدهای نوین ناشی از رادیکالیسم عربی و رخنه‌ی کمونیسم و اتحاد شوروی به منطقه‌ی خاورمیانه به ویژه در خلیج فارس و شبه جزیره‌ی عربستان توجه کنند و به تلاش برای همکاری دوجانبه دست بزنند. کودتای کمونیستی ۱۹۶۷ یمن، کودتای ۱۹۶۸ حزب بعث در عراق و خیزش کمونیستی در عمان از جمله این رویدادهای مهم بودند که مؤلف به تشریح آن‌ها پرداخته است.

**فصل هشتم: «همکاری‌های امنیتی فرامنطقه‌ای ایران و عربستان؛ از ترور فیصل تا انقلاب اسلامی»؛** همکاری‌های ایران و عربستان برای رویارویی با تهدیدهای تندروانه‌ی عرب‌ها یا کمونیست‌های تحت حمایت شوروی فقط به یمن، عراق و سلطان نشین عمان محدود نمی‌شد، بلکه در اواسط و نیمه دوم دهه‌ی ۱۹۷۰ از مرزهای منطقه فراتر رفت. دکتر احمدی در فصل پایانی کتاب به این موضوع پرداخته و نشان می‌دهد که ایران و عربستان نقش مهمی در امنیت خاورمیانه و شمال شرقی آفریقا بر عهده داشتند و حتی با سیاستی هماهنگ با چالش‌های ناشی از تندروی‌ها در خلیج فارس و جهان عرب در پاکستان و افغانستان به رویارویی پرداختند.

مؤلف معتقد است که همکاری‌های امنیتی ایران و سعودی با ترور فیصل در آوریل ۱۹۷۵ با پایان نرسید و حتی با روی کار آمدن ملک خالد گسترش یافت. و حتی محمد رضاشاه سومین سفر خود را به عربستان و دیدار با ملک خالد انجام می‌دهد. به نظر میرسد شاه با دیدار از عربستان می‌خواست نشان دهد خواهان گسترش روابط متقابل بر سر مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی در

پان عربیسم در برنامه‌ی دو کشور قرار گرفت و ایران و عربستان توانستند، کشورهای میانه‌رو خاورمیانه و جهان اسلام را با اندیشه‌ی همبستگی اسلامی و سازمان کنفرانس اسلامی، که پیامد تلاش‌های هماهنگ آن‌ها بود، گرد هم آوردند و بلوک میانه‌رو را در برابر بلوک چپ تندرو ایجاد کنند.

**بخش سوم** کتاب دربرگیرنده دوره‌ی بسیار مهم و حیاتی استعمارزدایی در منطقه‌ی خلیج فارس یعنی بیرون رفتن انگلیس از منطقه و تبدیل شدن ایران به نخستین قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی خاورمیانه و خلیج فارس است. این بخش که با عنوان؛ پایان سلطه‌ی بریتانیا بر خلیج فارس و مسئولیت‌های منطقه‌ای نوین ایران و سعودی مشخص شده است. شامل فصل‌های ششم، هفتم، هشتم کتاب است.

**فصل نهم: «عوامل اختلاف برانگیز پس از اعلام خروج انگلیس از خلیج فارس»؛** مؤلف در این فصل می‌کوشد تا مهم‌ترین موارد اختلاف بین ایران و سعودی پس از اعلام انگلیس مبنی بر خروج از خلیج فارس را با استفاده از اسناد وزارت امور خارجه و گزارش‌های امیر اسدالله علم و نوشته‌های خارجی‌ان بررسی کند تا نشان دهد با وجود اختلافات، منافع مشترک ایران و عربستان را به سوی دوستی با یکدیگر سوق داده است. مهم‌ترین موضوعات چالش‌برانگیز در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۸-۷۲ بوده است. یعنی مسأله بحرین و حاکمیت جزایر سه‌گانه و نیز سیاست قیمت‌گذاری نفت.

**فصل دهم: «ناگزیر به دوستی؛ همکاری‌های امنیتی و فرامنطقه‌ای ایران و سعودی»؛**

در این فصل مؤلف در پی آن است که نشان دهد؛ مسائل مهم‌تری چون امنیت خلیج فارس و خاورمیانه و منافع مشترک در راه حفظ صلح و ثبات در

سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. از این میان، امنیت خلیج فارس و کشمکش عربی-اسرائیلی و سیاست‌های نفتی اوپک از همه بیشتر اهمیت داشت.<sup>۱۸</sup> مؤلف با بررسی مسائل مختلف منطقه‌ای که پیوند نزدیکی با مسأله رادیکالیسم چپ داشت از جمله مباحث، رادیکالیسم لیبی، مسائل مربوط به پاکستان و افغانستان در دهه‌ی ۱۹۶۰-۱۹۷۰ نتیجه می‌گیرد که؛ ایران و عربستان سعودی در دهه‌ی فوق توانستند در تلاشی هماهنگ با چالش‌های امنیتی ناشی از رادیکالیسم عربی و نیز رادیکالیسم چپ تحت نفوذ شوروی مقابله کنند. ایران و عربستان موفق شدند هر دو نیرو را در خلیج فارس و خاورمیانه به شدت تضعیف کنند و نیروهای اصلی مدافع رادیکالیسم را به سوی اعتدال و میانه روی سوق دهند. بدیهی است که ابتکارات ایران و عربستان از همان آغاز با مخالفت و دشمنی شدید اتحاد جماهیر شوروی و متحدان آن در منطقه روبه رو شد. در این مورد شوروی با ایران بیش از سعودی‌ها دشمنی می‌کرد؛ زیرا با وجود گسترش روابط اقتصادی با شوروی در دهه‌ی ۱۹۶۰-۱۹۷۰ با درخواست‌ها و فشارهای شوروی برای رخنه نظامی و فیزیکی در منطقه‌ی خلیج فارس مخالفت و در برابر فشارهای شوروی و متحدان آن ایستادگی می‌کرد. شوروی نیز از همان سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد با گسترش نفوذ ایران در منطقه مخالف بود و در موقیبت‌های گوناگون این مخالفت را نشان می‌داد. موضع اتحاد جماهیر شوروی در برابر وزنه‌ی ایران در خلیج فارس و خاورمیانه تا پایان حکومت پهلوی تغییری نیافت و از کشورهای رادیکال پان عرب؛ همچون عراق حمایت می‌کرد، همین موضع را شوروی در برابر متحد ایران یعنی عربستان سعودی نیز داشت و پیدا و پنهان از نیروهای مخالف چپ گرای سعودی پشتیبانی می‌کرد. در خارج نیز مسکو مدافع و پشتیبان کشورهای عرب رادیکال مخالف عربستان یعنی حزب بعث عراق و رژیم یمن جنوبی بود و به تقویت بنیه‌ی نظامی آن‌ها علیه سعودی‌ها کمک می‌کرد.<sup>۱۹</sup>

### پی‌نوشت:

۱. نجد: در اصطلاح لغوی به معنای سرزمین بلند است و از نظر جغرافیایی به ایالتی در عربستان گفته می‌شود که بخش اعظم وسط جزیره عربی را فرا گرفته است. نجد از شمال به عراق و اردن، از شرق به سرزمین احساء، از بخش جنوبی به ریگستن معروف به ربع الخالی و از غرب به حجاز محدود است. ریاض پایتخت عربستان سعودی در این منطقه واقع شده است. وهابیان (حکمرانان سعودی) از این سرزمین برخاستند و حکمرانی آنجا را از چنگ آل رشید بیرون آوردند. غلامرضا علی بابایی؛ فرهنگ تاریخی- سیاسی ایران و خاورمیانه، موسسه فرهنگی رسا، تهران: ۱۳۷۴، جلد چهارم، ص ۷۹۸
۲. حجاز: ایالتی است در شمال غربی عربستان سعودی که از شمال به خلیج عقبه، از غرب به دریای سرخ، از شرق به نجد و از جنوب به عسیر محدود می‌گردد. قسمت اعظم این منطقه را کوه تشکیل می‌دهد. شهرهای مکه، مدینه، جوف و تبوک جزو حجاز هستند. حجاز تا ۱۹۱۶ تابع عثمانی بود و در این سال شریف مکه، حسین بن علی، اعلام استقلال کرد و خود را پادشاه آنجا خواند. علی بابایی، همان، ص ۶۱۷
۳. شهری در نجد که خاندان آل سعودی در آنجا حاکم بودند.
۴. خاندان رشید سلسله‌ای از امرای عرب بودند که از آغاز قرن هجدهم بر سرزمین شمر،

امارت داشتند و پس از چندی حکومتی مرکزی در بخشی از سرزمین نجد تأسیس کردند. مرکز ایشان شهر حایل بود و دوازده امیر از این خاندان به حکومت رسیدند و روزگار ایشان از ۱۸۳۵ تا ۱۹۲۱ طول کشید. امرای رشید اغلب با خاندان سعودی در زد و خورد بودند. در جریان جنگ جهانی اول و پس از آن، انگلیسی‌ها به خاندان سعودی و شریف مکه (امیر حجاز) کمک کردند تا آل رشید را، که دست نشانده و طرفدار عثمانی‌ها بودند، از میان بردارند. واپسین امیر این خاندان، محمد بن طلال در ۲ نوامبر ۱۹۲۱ به دست عبدالعزیز آل سعود از پای درآمد و سلسله رشیدی برافتاد. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، آل رشید.

۵. علی محقق، اسناد روابط ایران و عربستان، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۲۰  
 ۶. منطقه‌ای در جنوب غربی عربستان و شمال یمن.  
 ۷. علی محقق، همان.

۸. احمدی؛ حمید، روابط ایران و عربستان در سده‌ی بیستم، تهران: وزارت امور خارجه، پاییز ۱۳۸۶، ص ۲۰. همچنین برای گرایش‌های ملی‌گرای عربی نگاه کنید به: خدوری، مجید؛ گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، تهران انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۶۶، ص ۲۲۸-۱۹۱

۹. در مورد درگیری هاشمیها و سعودی‌ها نگاه کنید به:

David Holden and Richard Johns. The House of Saud: The Rise of the Most Powerful Dynasty in the Arab World, New York: Rinehart and Winston, 1981, pp. 63-75

۱۰. احمدی؛ همان، ص ۲۱.

۱۱. همان، ص ۳۰.

۱۲. همان، ص ۵۳.

۱۳. میرزا حبیب‌الله خان بهاء السلطان که بعدها نام خانوادگی هوبدا را برای خود برگزید در سال ۱۲۵۰ متولد شد. وی ابتدا در مدارس رشدیه عثمانی و بعد در مدرسه دارالفنون امریکا در بیروت به تحصیل پرداخت. وی به زبان‌های عربی، ترکی، فرانسه و انگلیسی آشنایی کامل داشته است و صاحب تألیفاتی چند نیز بوده است. او در سال ۱۳۲۹ هـ به وزارت خارجه راه یافت و در همان زمان مأمور به مصر شد. پس از چندی به درجه وزیر مختاری در حجاز و نجد رسید. در مجموع ۲۶ سال در وزارت خارجه خدمت کرد. سپس به بیروت رفت و پس از مدتی بیماری در همانجا درگذشت و او را در فلسطین دفن کردند.

۱۴. همان، ص ۷۷.

۱۵. همان، ص ۹۳.

۱۶. جنگ سرد عربی، اصطلاحی بود که که مالکوم کر آن را در این دوران به کار برد. کشورهای خاورمیانه‌ای تحت تأثیر دگرگونی‌های کلان‌تر نظام جهانی، در دو بلوک طرفدار شرق و غرب و یا طرفداران وضع موجود و هواخواهان دگرگونی‌های انقلابی در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند. ایران و عربستان در این میان از مهم‌ترین بازیگران اردوگاه طرفداران وضع موجود بودند و با سیاست‌های هواخواهان دگرگونی‌های انقلابی متأثر از بلوک شرق مخالفت می‌کردند. نگاه کنید به:

Malcolm H. Kerr, The Arab Cold War: Gamal Abd-al-Nasir and his Rivals, 1952-1970, New York: Oxford University Press, 1971

۱۷. حمید احمدی؛ همان، ص ۹۷.

۱۸. همان، ص ۲۱۲.

۱۹. همان، ص ۲۴۰.